

کدهای باستان و قداست بخشی به آنها

داستان پیدایش مفهوم قانون محوری

نویسنده: ریچارد وست بروک

مترجم: محمد صدر توحیدخانه

چکیده: کدها یا قانون نامه های هزاره نخست حوزه مدیترانه - مانند الواح دوازده گانه و کدهای تورات - محصول سنت ابتدایی علمی^(۱) بین النهرین بودند؛ سنتی که در آن «رساله ها»ی حقوقی به شکل فهرست هایی از مثال های موردی تدوین می شدند. این رساله ها همانند نمونه های پیشین خود که به خط میخی بودند، در آغاز، به عنوان منابع توصیفی حقوق^(۲) شناخته می شدند، نه منابع هنجارین (نورماتیو) آن؛ چون نظریه ای که متن قانون را منبع مستقل حقوقی می دانست هنوز شکل نگرفته بود. با وجود این، دانشمندان حقوق و انقلاب روشنفکری ای که دانش تحلیلی حقوق^(۳) را ایجاد کرد، زمینه دگرگونی این ویژگی را فراهم کردند. آن کدها با نسبت دادن شأن قانون و استقلال به خود «مقدس» شدند و در نتیجه، توانستند به مثابه مجموعه هایی از قواعد فراگیر و هنجارین شناخته شوند.

* Codification and Canonization. in: La Codification des Lois dans L'Antiquité (ed. L.Févy), Bocard, 2000, pp. 33-47.

** Raymond Westbrook.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق (گرایش جزا) دانشگاه امام صادق (ع).

1. Proto-scientific tradition.
2. descriptive resorces.
3. Analytical juris prudence.

کلید واژه‌ها: کد، قانون‌نامه، قواعد هنجارین، قوانین حمورایی، کدهای تورات، کدهای کتاب مقدس، قوانین گورتین، قوانین دراکن، الواح دوازده گانه، دانش بین‌النهرین، قداست‌بخشی دانش توصیف.

مقدمه:

یک کد قانون باید دو ویژگی داشته باشد؛ نخست باید قانون باشد و دوم کد. قانون بودن بدان معناست که آن متن باید منبع حقوقی هنجارین یا قاعده‌مند (نورماتیو)^(۱) باشد که دادگاه ملزم به پیروی از آنان است؛ نه صرفاً مجموعه‌ای از اطلاعات حقوقی. با وجود این، بیشتر، عقلانی بودن کد است که نزد دادگاه بدان ارزش می‌دهد. شرط دوم (کد بودن) بدان معناست که چنین نوشته‌ای باید دست کم در حوزه‌ای که مدعی تنظیم آن است - مثل: مدنی یا کیفری - منبع انحصاری حقوق باشد. اگر چه در عمل ممکن است استثناهایی به وجود آیند، ولی این مفهوم نظری در تفسیر یک کد همچنان ضروری است. باید متن چنین کدی بیانی فراگیر انگاشته شود، و در نتیجه هر آنچه در متن کد نیامده باشد جزء حقوق به شمار نیاید.

«کدهای قانون» عهد باستان

نخستین نظام‌های حقوقی شناخته شده متعلق به دوره باستان خاور نزدیک اند که سابقه مستند آنها از سده سی و یکم تا سده سوم پیش از میلاد گسترش می‌یابد. گونه‌ای از متون یافته شده که اسبقه آنها میان سوابق مربوط به مقاطع مختلف این دوره پراکنده بوده و در واقع قدمشان به زمان‌های پیش از این دوره نیز کشیده می‌شود، در زبان کاوشگران جدید به نام کدهای قانون^(۲)

1. prescriptive resuresces.

2. Law codes.

شناخته می شوند. از این متون هفت نمونه یافت شده به خط میخی^(۱) و چندین نمونه دیگر از حاشیه فرهنگ خط میخی - مثل کدهای کتاب مقدس^(۲)، قوانین گورتین^(۳)، قوانین دراکن^(۴) و الواح دوازده گانه^(۵) - در دست است^(۱).

آیا دو معیار فوق در این اسناد وجود دارد؟ اجازه دهید بررسی مسئله را با معروف ترین نمونه - یعنی قوانین حمورابی - آغاز کنیم.
حمورابی ظاهراً در مؤخره^(۶) کد خود، مدعی هر دو ویژگی (قانون بودن و کد بودن) برای مقرراتش است:

«بگذارید هر آنکه را ظلمی رفته و دعوی دارد، سنگ نوشته مرا بخواند، شاید که کلام گهربار مرا گوش جان سپرد و سنگ نبشته ام مشکل او را مرتفع سازد. شاید که حکم خود را در آن یافته و ذهنش آرام گیرد...»^(۷)
«بگذارید، در آینده، هر پادشاهی که بر زمین ظاهر شود، سخنان عادلانه مرا که بر سنگ نوشته ام نقش بسته حفظ کند. نگذارید که او احکام زمین را که من وضع کردم منحرف سازد؛ قوانین زمین را که من جاری کردم...»^(۸)

با وجود این، ما باید دقت کنیم که دریافتهای فرهنگی و حقوقی خود را

1. Cuneiform.
2. Billical codes.
3. Laws of Gortyn.
4. Laws of Drakon.
5. Twelve Tables.
6. epiloagne.
7. LH xlviii 3-19.
8. 59-72.

به این متن منتقل نکنیم. اجازه دهید با ایده فراگیری که نخستین قطعه از دو قطعه بالا ظاهراً داعیه آن را دارد، آغاز کنیم.

کدهای فراگیر

مقررات قوانین حمورابی در قالب مجموعه‌هایی از جملات موردی تنظیم می‌شوند. این فرم، که ویژگی همه این کدها است، نشانه تعلق به گونه ادبی وسیع‌تری به نام «دانش» بین‌النهرینی است. در هزاره سوم پیش از میلاد، بین‌النهرینیان با گردآوری فهرست‌هایی از مثال‌های مشابه - از گیاهان، جانداران، حرفه‌ها، فرم‌های دستور زبان و مانند آن - تکنیکی را برای سامان‌دهی دانش خود ایجاد کردند. نوع پیچیده‌تر این فهرست‌ها متشکل از قضایا بود: نشانه‌های پزشکی و تشخیص آنها، طالع‌ها و معنای آنها، مسائل حقوقی و راه‌حل آنها^{۱۲۱}. این قضایا به شکل فرضی بیان می‌شدند، که این نکته، مشخصه بارز روش علمی بین‌النهرینیان بود: مثلاً، «اگر الف مرتکب ب شود به ج محکوم می‌شود.»

دانش بین‌النهرینی بایستی نسبت به هر آنچه نظام فکری پیش از آن بوده گامی بسیار بلند در جهت پیشرفت برداشته باشد چرا که، این دانش در کنار دیگر جنبه‌های تمدن بین‌النهرین، موجبات سیطره آن را بر تمامی خاور نزدیک باستان (به جز بخشی از مصر) فراهم کرد. موردی بودن سبک کدهای قانون یکی از جنبه‌های این سیطره بود؛ جنبه‌ای که توسط آن دانش بین‌النهرینی حتی پیشتر آمد و در حوزه دریای مدیترانه، نیز گسترش یافت. با بررسی مختصر محتوای کدهای قانون حوزه مدیترانه فوراً متوجه می‌شویم که این کدها در فرم و محتوا به سنت‌های فقهی ای وابسته‌اند که در تمدن سومر (هزاره سوم پیش از میلاد) قابل ردیابی‌اند.^{۱۳۱}

با وجود این، رهیافت بین‌النهرینی، در مقایسه با شیوه‌های کلاسیک و یا مدرن سامان‌دهی دانش، اولیه و به لحاظ علمی، ابتدایی بود. مخصوصاً این

شیوه فاقد توانایی پدید آوردن اصولی عمومی و یا دسته‌بندی‌هایی انتزاعی بود. بنابراین، قادر نبود به صورت طولی استدلال کند و تنها می‌توانست با انباشتن نمونه‌ها، به طور عرضی ادامه مسیر دهد. بر این اساس، نه کد حمورابی و نه کدهای مانند آن، هیچ یک، نتوانستند به بیانی فراگیر از حقوق دست یازند؛ فهرست مثال‌های موردی^(۱) آنها هرگز نمی‌توانست خیال شمول و فراگیری را در سر پیروانند، مگر از نظر ابدی بودن.

پس چگونه حمورابی مدعی این است که هر پاسخ احتمالی را برای مدعی سردرگم داراست؟ از این رو وی در ادعایش حق را به جانب خویش می‌دهد که استانداردهای علمی او - در مقایسه با استانداردهای علمی ما - بسیار متفاوت بوده‌اند. دانش بین‌النهرینی از شیوه‌های خاصی برای جبران کاستی‌هایش بهره می‌برد؛ لذا، دست‌کم از دید مردم آن روزگار چنین فهرست‌هایی واجد شرایط شمول و فراگیری بوده‌اند. مثال‌ها، دانسته، بر اساس موضوع دسته‌بندی می‌شدند و همان‌طور که در یک ویرایش بومی کد حمورابی می‌بینیم، هر چند بند یک عنوان فرعی داشت، مثل «قواعد خانه، مزرعه و باغ میوه» و «قواعد سربازان و صیادان» (گونه‌هایی از مستأجران فئودالی)^[۴]. باید توجه داشت که این عناوین تحلیلی نیستند، بلکه صرفاً شامل فهرستی از مثال‌هایند. در لوای این عناوین، گزینش و آرایش مثال‌ها به گونه‌ای طراحی شده که ناخودآگاه ذهن متوجه آن عنوان می‌شود - گاهی متوجه همان مرکز عنوان ولی بیشتر متوجه پیرامون آن - تا حدود آن (اگر نگوئیم تبیین) گفته شود.^[۵]

نمونه خوب این تکنیک را در بندهای آغازین کد حمورابی می‌بینیم:

۱- اگر مردی دیگری را به ارتکاب قتل متهم کند ولی اثبات نکند، متهم‌کننده باید به قتل برسد.

۲- اگر مردی دیگری را به ارتکاب جادوگری متهم کند ولی اثبات نکند، فرد متهم شده به جادوگری باید به رودخانه برود و به درون آن بجهد. اگر رودخانه او را در کام خود کشید، متهم کننده او مالک خانه وی خواهد گشت؛ اگر رودخانه آن مرد را از گناه تزکیه کرد و او زنده از رودخانه خارج شد، آن که اتهام جادوگری را مطرح کرده باید کشته شود و کسی که به درون رودخانه جسته باید خانه متهم کننده را تصاحب کند.

۳- اگر مردی در جریان دادرسی شهادت کذب ایراد کند و صحت گفته خود را اثبات نکند، چنانچه در دعوی که مستوجب مرگ بوده چنین کرده باشد، باید کشته شود.

۴- اگر او در مورد غله یا نقره چنین شهادتی داده باشد، باید متحمل کیفر آن دعوا شود.

۵- اگر قاضی ای دعوی را قضاوت و حکمی صادر و دادنامه را مهر کند، چنانچه پس از آن حکم خود را تغییر دهد، آنان باید اثبات کنند که آن قاضی حکم خود را تغییر داده است و چنین قاضی ای باید دوازده برابر خواسته دعوا را بپردازد.

عنوان به روشنی مربوط به شیوه دادرسی است. این پنج بند با استفاده از تکنیک ساده ترتیب زمان وقوع، موضوع را تبیین می کنند: ادعای اولیه، دادرسی و حکم. در هر یک از این مراحل سه گانه مثال هایی برای به تصویر کشیدن تخلفات، ارائه شده است. برخی از این تخلفات متداول اند و برخی نه. اگرچه فهرست کوتاهی از جرائم احتمالی و انواع ادعاهای مرتبط ارائه شده، ولی در عوض ضوابط این عنوان بیان نمی شود و اگرچه به اصولی که بتوان با آنها در مورد دیگر مصادیق عنوان تصمیم گیری کرد، تصریح نمی شود، دست کم شمایی از آن اصول ارائه می گردد.

بنابراین، میان دریافت ذهنی نویسندگان باستان از ماهیت شامل و فراگیر بودن آثارشان و ارزیابی ما بر اساس معیارهای مدرن شکافی عظیم وجود

دارد. در سایه این شکاف است که باید دومین قطعه از مؤخره اثر حمورابی که کد خود را متنی دانسته که باید پادشاهان آینده از آن پیروی کنند، مورد توجه قرار گیرد.

مقرراتی هنجارین (نورماتیو)

بحث‌های زیادی وجود دارد که آیا کدهای قانون خاور نزدیک باستان اساساً مقرراتی هنجارین بوده‌اند یا خیر. [۱۶] استدلال شده که هرگز به این کدها، آن طور که به قوانین مدرن استناد می‌شود، استناد نمی‌شد ولی چنین استدلالی از آن رو که به فقدان دلیل متکی است مردود شناخته شده است. [۱۷] به عبارت دیگر، نیافتن مدرکی دال بر استناد به این کدها دلیل بر عدم استناد نیست.

استدلال دوم مبتنی بر خصوصیت «علمی» این متون است. یک اثر علمی اثری است برای مراجعه، هرچند ممکن است مورد استفاده قرار گیرد ولی - بر خلاف قوانین کنونی - در آن تصریحی بر این نکته وجود ندارد. به این استدلال نیز این‌گونه می‌توان پاسخ داد که اگرچه کدهای قانون باستان محصولی علمی بودند، ولی به اعتبار انتشارشان توسط پادشاه لازم‌الاجرا می‌شدند. مایلم استدلال سومی را علیه خصوصیت لازم‌الاتباع بودن کدهای باستان مطرح کنم که به نظر بنیادی‌تر می‌آید. این استدلال نه به شیوه نوشته شدن آنها، که به شیوه‌ای که آنها و تمامی دیگر اسناد حقوقی خوانده می‌شدند مربوط می‌شود. فقه بین‌النهرینی متون قانون را به سبکی که ما می‌خوانیم نمی‌خواند و آنها را منبعی مستقل نمی‌دانست.

تفسیر قانون و استقلال متن

عنصر حیاتی جایگاهی که قانونگذاری مدرن به دست آورده، این است که عبارات مذکور در متن قانون مرجع نهایی مفهوم آن است. این عبارات به

یاری اقدامات مقدماتی^(۱) و یا دیگر شواهدی که بیانگر خواست قانونگذارند، تبیین می‌شوند، ولی قانونگذار هرگز نمی‌تواند به سادگی اعلام کند که، مثلاً این متن نظریات وی را به طرز مناسبی منعکس نمی‌کند و لذا بدان نباید توجه شود؛ چرا که متن قانون صرفاً شاهدهی بر دستور قانونگذار نیست، بلکه همین که به طور رسمی منتشر گردید، خود قانونگذار می‌شود؛ پیامی که خود پیام‌آور است. در نتیجه، کارشناسان آموزش دیده‌ای مورد نیازند تا مقررات آن را، صحیح، بخوانند و عبارات آن را دریابند و در نتیجه کار خطیر تفسیر قانون محور^(۲) را انجام دهند.

در خاور نزدیک باستان طبقه‌ای آموخته به نام حقوقدانان وجود نداشت^[۸]. این فقدان تعجب‌انگیز را شاید بتوان به این دلیل دانست که هنوز مبنای نظری این رشته شکل نگرفته بود. همان نارسایی‌های دانش بین‌النهرینی‌ای که ساخت کدهای قانون را شکل می‌داد، نحوه خواندن متون قانون را نیز احاطه کرده بود. به ویژه، یکی از این نارسایی‌ها که تاکنون بدان اشاره نکردیم - یعنی ناتوانی در تعریف مفاهیم - واجد اهمیتی بس اساسی بود. آنها فاقد یکی از ابزارهای کلیدی تفسیر قانونی متون - یعنی تعریف - بودند. از این مهم‌تر جایگاه خود متن‌های قانون در ساختار حقوق اساسی حکومت‌های باستان است که، به هر تقدیر، هنوز به استقلال کافی نرسیده بودند تا به رشته‌ای خاص برای تفسیرشان نیاز شود.

اجازه دهید سراغ اسنادی رویم که در مورد جایگاهشان نسبتاً مطمئنیم. به خوبی اثبات شده است که اسناد حقوق خصوصی مانند قراردادهای و وصیت‌نامه‌ها تنها ارزشی حکایتگر^(۳) داشتند. یعنی آنها یادداشت تفاهمی از یک انتقال شفاهی بودند؛^[۱۱] حتی پیچیده‌ترین اسناد قراردادی یا میثاق‌های

1. travaux préparatoires.
2. legalistic interpretation.
3. evidentiary value.

بین‌المللی نیز چیزی بیش از پیشینه یک مراسم سوگند شفاهی نبودند و نوشته‌شدنشان دلیل چیرگی هنر یک کاتب بود و نه استادی یک حقوق‌دان. حتی ممکن است همین نکته در مورد گزارش و ثبت اعمال قانونگذارانه نیز صادق باشد. شواهدی کافی در قالب نامه‌ها و میثاق‌هایی از حاکمان که حاوی فرمان بودند، و دادگاه‌هایی که از این فرمان‌ها پیروی می‌کردند وجود دارد. ولی این فرمان‌ها، حتی اگر مکتوب نیز می‌شدند، هیچ‌گاه از نویسندگانشان - به لحاظ مکان یا زمان - فاصله نمی‌گرفتند. فرمان‌های پادشاهان قواعد کلی همیشه معتبری را که عموم مردم را متأثر سازند - و در کدهای کنونی یافت می‌شوند - ایجاد نمی‌کردند. به این دلیل که این فرمان‌ها وجودی مستقل و جدا از خواست خود پادشاه نداشتند، چراکه، در نهایت، امور به پادشاه ارجاع می‌گشت و نه به فرمان. به همین دلیل است که پیچیده‌ترین نمونه قانونگذاری باستان در خاور نزدیک، یعنی فرمان سلطنتی الغای دیون^(۱) ناظر به گذشته^(۲) بود؛ هر چند که به طور رسمی اعلام شد، عموم مردم را متأثر ساخت و در متنی بلند بالا نیز ثبت شد. این فرمان نشان‌دهنده توانایی پادشاه در تحمیل خواست خود بر اعمال گذشته بود. از آنجا که در آن روزگار هنوز عدالت در مسیر خود گرفتار قید و بندهایی بود، هنوز هیچ تضمینی وجود نداشت که یک فرمان راجع به گذشته جانشین فرمانی راجع به آینده، نخواهد شد و از این طریق تمام آنچه توسط فرمان نخست انجام شده بود، نقش بر آب نخواهد کرد. در چنین شرایطی، متنی مکتوب نمی‌توانست چیزی بیش از حکایتگر فرمان پادشاه باشد؛ و این متن هرگز از آن فرمان استقلال نمی‌یافت.

«کدهای قانون» میان این دو نوع از منابع حقوقی - اسناد و فرمان‌ها - قرار

1. royal debt- releasedecree.

2. retrospective.

می‌گیرند. ساختار این کدها به هیچ چیز شباهت نداشت مگر یک رسالهٔ آکادمیک که مراد از انتشارشان - در مواردی که منتشر می‌شدند- ترتیب یک جلسهٔ دفاعیه^(۱) بود. هیچ مطلبی دال بر لازم‌الاجرا بودن این کدها در نامه‌ها یا قراردادها به چشم نمی‌آید. ۱۱۰۱ با این تفصیل، بعید می‌نماید که آن زمان متن این کدها جایگاهی مستقل داشته باشند.

در بحث آمره بودن قوانین باستان نیز - همانند بحث شمول و جامعیت - محدودیت‌هایی که بین‌النهرینیان در مفهوم‌سازی^(۲) با آنها مواجه بودند، بافتی فرهنگی را برای درک ادعاهای حمورابی به دست می‌دهند. حمورابی از پادشاهان آینده چنین انتظار داشت تا به عبارات منقوش بر کتیبه‌اش تأسی جویند. چرا که آن عبارات سندی بودند بر قضاوت‌های آگاهانهٔ او که می‌توانستند هر دعوایی را که امکان وقوع داشته باشد، فیصله دهند. نه به این دلیل که کتیبه خود، جدای از حمورابی، قانون بود؛ بلکه به عکس، همان نفرین‌هایی که نثار پادشاهان رذلی که در آینده عبارات کتیبه را پاک کنند شده، نثار آن پادشاهی که صرفاً نام حمورابی را می‌زداید و نام خود را جای آن می‌نهد نیز شده است. [۱۱]

اگر چنین برداشتی را صحیح بدانیم، در آن صورت، اینکه در منابع مربوط به خاور نزدیک باستان، اثری از استناد دادگاه‌ها به کدهای قانون مشاهده نمی‌شود بدین علت نخواهد بود که روشی شفاهی وجود داشته که اتفاقاً سر از منابع مکتوب موجود در نیاورده است (یک احتمال کاملاً معقول)، بلکه علت اساساً در نبود مبنای مفهومی^(۳) مورد نیاز خلاصه می‌شود: فقدان قانون مجوری^(۴).

1. Apologia.
2. conceptualization.
3. conceptual basis.
4. legalism.

اعتقاد به] نبود هرگونه قانون محوری، به شکل قضیه سالبه کلیه، قابل اثبات نیست و با هر درجه ارزش اکتشافی، شاید باز هم بسیار افراطی باشد. این امکان وجود دارد که بین‌النهرینیان در مورد قابلیت به کارگیری صحیح معناشناختی^(۱) یک متن نیز، همانند دیگر حوزه‌های استنتاج نظری، تصویری مبهم داشته‌اند اما در پرورش آن کوتاهی کرده باشند. [۱۲] با کاوش منابع خط میخی - نه فقط منابع حقوقی - برای یافتن شواهدی از استنتاج‌های قانون‌محورانه، می‌توان نخستین نشانه‌ها را مشاهده کرد. از اوایل هزاره دوم پیش از میلاد، در قراردادهای بابلیان و نامه‌های آشوریان اشاره‌های انگشت‌شماری به این نکته دیده می‌شود که اقدامات باید «مطابق با نص کتیبه»^(۲) باشند. به ویژه، شورای شهر آشور از این دستور عمل برای ارجاع به آنچه ظاهراً دستورهای گذشته این شورا بوده، استفاده می‌کرده است؛ [۱۳] با وجود این، هرگز به خود عبارات پرداخته نمی‌شد و نص مکتوبات موضوع بحث و اختلاف نظر قرار نمی‌گرفت. با وجود چنین دستور عملی، باز، نمی‌توان نتیجه گرفت که متن مکتوب چیزی فراتر از ابزار انتشار اطلاعات بوده است.

شاید از نوشته‌های حجیم طالع‌بینی بتوان انتظار داشت که توجهی به استنتاج قانون‌محورانه به دست دهند. جداول نشانه‌ها در بردارنده شباهت‌های با کدهای قانون‌اند: آنها همان روش علمی را به کار می‌گیرند و از آن جهت که عبارت‌اند از پیش‌بینی‌های حاکمان پیشگو در مورد حوادث آینده قلمروشان، با قضاوت‌ها قابل مقایسه‌اند. از این گذشته، از آن‌جا که خدایان سرمدی‌اند یک طالع برای همیشه معتبر می‌ماند. یعنی یک نشانه شوم همیشه به یک معنا خواهد بود. از این رو، این نشانه مستعد استقلال یافتن از

1. semantic manipulation.

2. "In accordance with the words of the stele".

خدایی است که نشانه بیانگر اراده اوست. در سده هفتم، پادشاهان آشور به منظور تعیین معنای پدیده‌های نجومی و غیرنجومی نظر خبرگان را می‌خواستند که آنان نیز به جداول مقدس مراجعه می‌کردند. با وجود این، آنچه بیش از هر چیز به تفسیری از این جداول به مثابه منابع مستقل شباهت داشت، آن نظریه خبرگان بود که نشانه‌های حاکی از شکست در جنگ را در مورد خصم تأویل می‌کرد و نه پادشاه آشور. حتی در این صورت نیز آنان اطمینان کامل نداشتند و به پادشاه توصیه می‌کردند به اقداماتی که حادثه شوم را دفع می‌کنند^(۱)، متوسل شود. گوی نمی‌شد به آن خدا در پیروی از تفسیر غیبگو اعتماد [۱۱۴]

با این حال، یک مدرک روشن برای قدرت کلمات مکتوب وجود دارد. پادشاه اسارهادن^(۲) مایل بود که بابلی را که توسط پدرش سناکریب^(۳) ویران شده بود، بازسازی کند. وی چنین می‌گوید: «او (مردوک)^(۴) خداوند مدت ویران ماندن آن را هفتاد سال نوشته بود، ولی به سرعت قلب مهربان مردوک آرام گشت و شماره را وارونه کرد و به بازسازی آن در مدت یازده سال دستور داد.» [۱۱۵] اگرچه این موضوع چنان بیان شده که گویی خداوند تصمیم خود را تغییر داده، ظاهراً کلام پادشاه کنایه از این است که خود لوح را چنان چرخانده که همان علائم، به جای ۱۰+۱۰، ۶۰+۱۰ خوانده شود. در آن صورت، این متن به مثابه بیانی تغییرناپذیر از فرمان خداوند تلقی شده و بنابراین می‌توانسته دوباره تفسیر شود، اگرچه به سبکی ناپخته و مکانیکی.

تحولات بعدی

آخرین نشانه‌های تلطیف دانش بین‌النهرینی را می‌توان در نظام آشور سده

1. apotropaic measures.
2. Isarhaddon.
3. Sennacherib.
4. Marduk.

هفتم پیش از میلاد دید. اگرچه این دانش در آخرین مراحل خود به آفرینش مقوله‌بندی‌های تحلیلی^(۱) نزدیک شد، ولی نتوانست به آنها دست یازد و بنابراین نتوانست مبنایی برای دانش تحلیلی حقوق^(۲) به دست دهد. [۱۶] در سوی دیگر، از کرانه‌های مدیترانه ایده‌هایی نو بالیدن گرفت که امکاناتی شورانگیز را برای پیشرفت حقوق فراهم ساختند.

نخست، قانون از قانونگذار جدا شد. در سفر تثبیه^(۳) (که عموماً تاریخ آن را سده هفتم پیش از میلاد می‌دانند) بالاترین اختیار ویژه پادشاه، که عبارت بود از فرمان الغای دیون، به طور خودکار و دوره‌ای صادر می‌شود (باب ۱۵/آیات ۱-۱۱).

سنتی که براساس آن سُلن^(۴) پس از اعلام چنین فرمانی، با الغای بردگی ناشی از دین، به بردگی گرفتن را بر خود ممنوع کرد، به همین جریان تعلق دارد. [۱۷]

فرایند جداسازی قانون از قانونگذار در شهرهای یونان، همگام با جریان شکل‌های جدید حکومت، کامل شد. چنین استدلال شده است که تغییر دانش واژه‌های ترمس^(۵) (فرمان یک فرد حاکم) به تُمس^(۶) که در سده چهارم به معنای قانون مکتوب بود، نمایانگر تغییر به سوی نگرشی دموکراتیک است. [۱۸] در آن روزگار، سوگند یاد کردن قضات و هیأت‌های منصفه در تصمیم‌گیری براساس تُمس‌ها - متون مکتوبی که وکیلان در محضر قضات و هیأت‌های منصفه به آن استناد می‌کردند - در دادگاه‌های آتن شیوه‌ای پذیرفته

1. Analytical categories.
2. Analytical jurisprudence.
3. Deuteronomy.
4. Solon.
5. thesmos.
6. nomos.

شده بود.^(۱) آنچه به نُمس‌ها جایگاهی زیننده اعطا کرد، نه انتشارشان توسط یک حاکم یا ارتباطشان با او، بلکه مشروعیتی بود که از رهگذر گذراندن یک فرایند سیاسی قانونی کسب می‌کردند.

بدین شکل، رفته رفته، متن قانون واجد حیات مختص به خود و مستقل از عامل انسانی ایجادکننده آن تلقی شد. بر این اساس بود که سقراط^(۲) توانست قوانین (نُمس‌ها) را به صورت انسانی تجسم کند که از او می‌پرسند: «آیا قصد نداری با آنچه سعی در انجامش داری (یعنی فرار از زندان)، قوانین ما را، براندازی...؟» (کریتون، ۱۱)، کتاب دانیال^(۳) (نوشته شده در سده دوم پیش از میلاد) با توصیفی که از فرمان داریوش^(۴) پادشاه ایران ارائه می‌دهد ریشه این نگرش نو را به طور شگفت‌انگیزی در خاور نزدیک می‌داند: «مطابق با قانون مادها^(۵) و پارس‌ها^(۶)» آنچه یک بار به رشته تحریر در آید قابل تغییر نیست حتی توسط خود پادشاه (باب ۶، آیه ۹).

تحول دوم که با تحول نخست ارتباط داشت، به فلسفه یونان مربوط بود که ابزاری را به دست داد که با آن می‌شد قوانین کاملاً فراگیر را قالب‌ریزی کرد. روش‌های جدید استنتاج تحلیلی، همچون تقسیم به مقوله‌ها^(۷) و تعریف^(۸)، قوانین را قادر ساختند - با استفاده از قواعدی وابسته به اصول عمومی و برخاسته از آنها و همچنین مقوله‌بندی‌ای^(۹) که تضمین‌کننده

1. Demosthenes, Against Timocrates 5 149.

2. Socrates.

3. Daniel.

4. Darius.

5. Medes.

6. Persians.

7. diaíresis and merismós.

8. lógos tes ouσίας.

9. categorization.

حکومت این اصول بر سرتاسر آن شاخه از حقوق است - به شیوه‌ای طولی
فرموله شوند.

قداست بخشی

اگر به وعده این روش‌های جدید به سرعت وفا نگردید، بدین علت بود که در
خلأ نازل نشده بودند. جوامع حوزه مدیریتانه نه تنها سنت‌هایی قدیم و
پاگرفته‌ای ناظر به حقوق ماهوی خود داشتند، بلکه از سنت‌هایی به همان
اندازه ستوده در مورد طراحی نظری آن حقوق نیز برخوردار بودند. این
سنت‌ها پاسدار سرمایه حکمت موردی‌ای^(۱) بودند که با روش‌های دانش
بین‌النهرینی گردآوری شده بود. برداشت‌های محلی، با استفاده از تدابیر
گونگون، از گنجینه مسائل سنتی حقوق، که در آغاز توسط دانش حقوق
بین‌النهرینی ایجاد شده بودند، کمک می‌گرفتند؛ مثلاً گاو شاخ‌زن، زن زناکار
محصنه‌ای که در حال ارتکاب عمل شنیع دستگیر شده باشد، سارقی که در
شب ناخوانده وارد شود و واکنش قصاص به صدمات بدنی. [۱۹۱] در برخی
موارد، بخش‌هایی از این سرمایه موردی حکمت سنتی، شکل مکتوب
داشت. این بخش‌ها که عبارت بودند از «کدها»ی باستان، وجهه‌ای بسیار
معتبر داشتند و در برخی موارد ممکن بود توسط معیارهای کم‌تر سختگیر
دانش بین‌النهرینی شامل و فراگیر تلقی شوند. این حقوق سنتی را نمی‌شد به
کناری نهاد؛ به ویژه آن‌گاه که در قالب یک کُد صورت خارجی می‌یافت. تنها
می‌شد آن را اصلاح و اندک اندک دوباره طرح‌ریزی کرد.

این مهم نه بر عهده فلاسفه که بر دوش حرفه‌ای کاملاً نو آموخته بود:
فقیهان. با به کارگیری روش‌های فلسفه یونان، آنان توانستند منابع کهن را به
شیوه‌ای قانون‌محورانه^(۲) بخوانند و در نتیجه، به قوانینی فراگیر تبدیلشان

1. casuistic wisdom.

2. Legally.

کنند. بنابراین، رهیافت ایشان «قداست بخشی» به متون موجود بود. به عبارت دیگر متون را به شیوه‌ای می‌خواندند که گویی این متون کدهایی پدید آمده بر طبق علم نوین حقوق بودند. برای نیل به این مقصود، به کدهای کهن شأن قوانین هنجارین اعطا می‌شود و همچنین یک تبارنامه تاریخی مناسب اعطا می‌شد؛ یعنی اعلام رسمی آن در یک مقطع حساس در تاریخ اولیه آن ملت (نه درست همان آغاز، بلکه آغازی که از جهت سیاسی مناسب بود).

دو نمونه شبیه به هم کدهای تورات^(۱) و الواح دوازده‌گانه‌اند. در نمونه نخست، چندین کد و یا به احتمال بیشتر بخش‌هایی متشکل از کدها یا قواعد شفاهی در حکایت تاریخی‌ای نهاده شدند که از طریق یک فراخوان^(۲) در بیابان -پیش از آنکه بنی اسرائیل سرزمین موعود^(۳) را تصرف کنند- به صورت رسمی اعلام گشت؛ آن هم توسط شخصی که کمتر از خود خدا نبود! [۲۰] فقهای یهودی^(۴) از این نیز پیش‌تر رفتند و آن را مبنای تمامی حقوق یهود انگاشتند (گرچه وجود یک کد شفاهی را نیز در کنار آن پذیرفتند). در نمونه دوم، حقوقدانان کلاسیک به سادگی الواح دوازده‌گانه را به لفظ «قانون»^(۵) مورد خطاب قرار دادند و (با پذیرش وجود یک سنت شفاهی) آن را به عنوان «منبع اصلی حقوق خصوصی و عمومی»^(۶) تلقی کردند.^(۷) به جهت وجود یک علت ارزشمند اجتماعی، چنین گفته شد که این کد در مقطعی اعلام شده است به لحاظ حساسیت مناسب و در جمهوری گذشته (و مطمئناً در دوران پادشاهی). شایسته توجه است که شکل و محتوای این کد به هیچ وجه چنین

1. Pentateuchal codes.

2. Convocation.

3. The promised land.

4. rabbinic jurists.

5. Lex.

6. fons omnis publici privatique iuris.

7. Livy, 3-34.

ادعایی را تأیید نمی‌کند؛ بلکه حکایت از آن دارد که این کد نمونه‌ای از محصولات دانش بین‌النهرینی بوده است، همان سنت حاشیه‌ای که کدهای کتاب مقدس و اشوننا^(۱) در آن قرار داشتند.

بندهای موردی کدهای کهن آن چنان تفسیر می‌شدند که گویی یک فیلسوف آنها را به عنوان مقرراتی فراگیر نگاشته بود. سیسرون^(۲) که جامع علوم فلسفه و حقوق بوده، آن گاه که تلاش می‌کند تا توضیح دهد چگونه می‌توان از گفتمان فلسفی یونان در استدلالات حقوقی بهره گرفت، ناخواسته ما را از دیدگاه حقوقدانان آگاه می‌کند. آن مثال‌هایی که سیسرون اقامه می‌کند تا جنس^(۳) و نوع^(۴)، تقسیم^(۵)، فصل^(۶) و تعریف^(۷) را توضیح دهد، نه از رساله‌ای حقوقی در آن دوره و یا مقرراتی جاری که تأثیرشان را بتوان گریزناپذیر دانست، بلکه از اثر مقدس روزگار سیسرون - یعنی الواح دوازده گانه - برگرفته شده بودند. [۲۱]

آنچه از متن الواح دوازده گانه بر جای مانده بسیار کمتر از آن است که بتوان کنترل اطمینان بخشی نسبت به عکس این فرایند^(۸)، یعنی استنباط و نتیجه‌گیری مقولات کلی از نمونه‌های موردی، انجام داد. ولی در منابع مشابه یهودی، هم متن کامل، در «کد» اصلی و هم تفسیر دوباره آن توسط فقهای یهودی حفظ شده است. برای مثال، قانون مشهور به «کُد عهد عتیق»^(۹) (سفر

1. Codex Eshnunna.
2. Cicero.
3. genus.
4. forma.
5. divisio.
6. Partitio.
7. definitio.
8. reverse process.
9. Covenant Code.

خروج، باب (۲۱-۲۳) شامل چهار مورد گوناگون از خسارات ناعادلانه پراکنده در این مقررات است: گاو شاخ زن، گاو یا الاغی که به درون گودالی سقوط کند، رمه‌ای که حریم مزرعه همسایه را بشکند و آتشی که مزرعه همسایه را فراگیرد. این موارد به دست فقهای یهودی به یک کد قانون مربوط به خسارات ناعادلانه منتقل گردیدند:

«چهار منبع ایراد خسارت عبارت‌اند از گاو و گودال و رمه غارتگر و آتش. نه گاو همانند رمه غارتگر است و نه رمه غارتگر شبیه گاو. هیچ یک از این دو موجود زنده نیز شبیه آتش که حیات ندارد، نیستند. هیچ کدام از این سه نیز، که ماهیتی پیش رونده و زیان‌بار دارند، شبیه گودالی نیستند که ماهیتش پیش رونده و زیان‌بار نیست. ولی نکته اشتراک آنها این است که همگی، ماهیتشان استعداد ایراد خسارت داشته و فرد مسئول نگهداری از آنها بوده است و در صورت ورود خسارت توسط این عوامل، مسئول جبران خسارت با بهترین قسمت از زمین خود است.»^(۱)

پس مصادیق خاص، خود تبدیل به جنس می‌شدند و دیگر مصادیق سنتی چنان می‌توانستند تحت این اجناس گنجانده شوند که گویی این مصادیق قواعدی فرعی‌اند. در پرتو مثال فوق است که احتمالاً باید در مسلم پنداشتن این نکته احتیاط کرد که تمایزهای خشک دو وجهی حقوق رم کلاسیک - مانند تمایز میان سرقت آشکار^(۲) و سرقت مخفیانه^(۳) - به همین فرم در الواح دوازده‌گانه نیز وجود داشته است. همچنین باید در مورد بازسازی‌هایی نیز که اساسشان بر پیش فرض فوق استوار است، مشکوک بود. ۲۲۱| اگر بپذیریم که

1. Mishna, Baba Kamma 1-1.

2. furtum manifestum.

3. furtum nec manifestum.

اشاره ناقص الواح دوازده گانه به سرقت مخفیانه [۲۳] صرفاً اشاره‌ای منفرد و پرت به مجموعه خاصی از اوضاع و احوال بوده، در این صورت، باید به این تصور قدیم که سرقت مخفیانه پیش‌تر یک مقوله خاص بوده که همواره با پرداخت دو برابر خسارت مربوط مجازات می‌شد، به دیده تردید نگریست. [۲۴]

آن‌گاه که یک قاعده موردی از لحاظ نظری جامع تلقی گردد، به صورتی که آنچه از قلم افتاده باشد خارج از شمول قاعده فرض شود، در آن صورت راه برای قرائت‌هایی بی‌نهایت زایشی از متن گشوده می‌شود؛ قرائت‌هایی که حقیقتاً پیامد گریزناپذیر فداست بخشی‌اند. چرا که شاید بتوان منشأ افراط در قانون‌زدگی را - که خصوصیت بارز نوشته‌های فقهای یهودی و رومی است - در شیوه‌ای یافت که از یک سو متن را به مثابه عادل‌ترین قانون‌دهنده، مقدس می‌شمرد و از سوی دیگر تلاش می‌کند تا یک متن ناکافی تمامی صور ممکن را (در تئوری) پوشش دهد. مثلاً، به شیوه فوق، یک قاعده موردی در الواح دوازده گانه - «اگر پدری پسر خود را سه بار بفروشد، پسر از پدر خود آزاد می‌شود» - به وسیله حقوقدانان کلاسیک به این صورت تفسیر شد:

«باید توجه کرد که یک پسر با سه بار فروش از سلطه پدر رها می‌شود، ولی تمامی دیگر فرزندان، دختر یا پسر، تنها با یک بار فروش از زیر سلطه خارج می‌شوند چرا که قانون مذکور در الواح دوازده گانه تنها در مورد یک پسر، از سه بار فروش سخن رانده است...»^(۱)

عالمان حقوق که با مشکلات عملی روزگار خود روبرو بودند، تفسیری غایت‌شناختی و نه تاریخی را از یک متن مقدس شده ارائه کردند و راه چاره دوم هرگز آزموده نشد: خود متن را، بر اساس همان اصولی که در تفسیرش به

کار گرفته می‌شود، از نو بنویسند. با وجود این، شاید بتوان سرمایه‌گذاری فکری ناشی از قداست‌بخشی را گامی مهم به سوی دیژست ژوستینین^(۱) و تدوین‌های پس از آن دانست. قداست‌بخشی، به فقیهان و عالمان حقوق اجازه داد تا بتوانند پیامدهای عملی ناشی از پذیرش اصول کلی را، از رهگذر محدود کردن این اصول درون چهارچوبی از قواعد موردی آزمایش شده، کنترل کنند.

نتیجه

در این مقاله تلاش کردیم تا تاریخچه سنت حقوقی را از بین‌النهرین هزاره سوم پیش از میلاد تا امپراتوری رم سده‌های نخستین پس از میلاد دنبال کنیم؛ قصه‌ای که توالی و وقفه در آن به هم آمیخته‌اند. در طول این سفر پرماجرا، نظام فکری‌ای که این سنت با آن متولد شده بود، یعنی دانش حقوقی بین‌النهرینی، از میان رفت؛ همچنان که تمامی آن تمدن نیز نابود شد و برای مدتی نزدیک به دو هزار سال در زیر خاک قرار گرفت و از یادها رخت بریست.

فرایند قداست‌بخشی موجب شد تا شماری از محصولات آن نظام فکری، در گذر از جوامع پیرامون حوزه نفوذ آن نظام، همچنان پابرجا بمانند. اگرچه قداست‌بخشی خدمت‌شایانی به نظام‌های حقوقی کارآمد کرد، در همان حال، پرده‌ای روی معنای اصلی متون انداخت؛ متونی که از این به بعد منحصرأً از زاویه یک ساختار مفهومی از بنیان متفاوت نگریسته شدند. در این خصوص، نفس توفیق قداست‌بخشی در جنبه فوق‌نشان می‌دهد که تدوین، همان‌طور که به معنای عملی است که متون را تنظیم می‌کند، می‌تواند به معنای نحوه خواندن آن متون نیز باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- کدهای به خط میخی عبارت‌اند از: کد اور-نمر (سومری و حدود ۲۱۰۰ سال پیش از میلاد)، کد لیپیت - ایشتار (سومری و حدود ۱۹۰۰ سال پیش از میلاد)، کد اشتوتونا (اکدی و حدود ۱۷۷۰ سال پیش از میلاد)، کد حمورابی (اکدی و حدود ۱۷۵۰ سال پیش از میلاد)، قوانین آشور میانه (اکدی و قرن چهاردهم)، قوانین هیتی‌ها (هیتیایی و در نسخه‌های مختلف از سده ۱۷ تا ۱۲ پیش از میلاد) و قوانین بابل جدید (اکدی و سده هفتم پیش از میلاد). سنت خاخامی تورات را نیز می‌توان حاوی ۶۱۳ قانون دانست که هم شامل رهنمودهای مذهبی بود و هم قواعد دنیوی. در این باره پژوهشگران جدید به دو دسته اصلی از قواعد در قالبی روایی اشاره می‌کنند. یکی کد عهد (Covenant Code) (سفر خروج باب ۲۲، آیه ۲۲ تا باب ۲۳ آیه ۳۳، به ویژه فصول ۲۱ و ۲۲ که قوانین راجع به امور دنیوی در آنها گرد آمده) و دیگری تثنیه (Deuteronic code) (که قوانین دنیوی اغلب در فصل ۱۵ و فصول ۲۱ تا ۲۵ آن متمرکز شده‌اند). تاریخ کد تثنیه عموماً به سده هفتم پیش از میلاد برمی‌گردد و تاریخ کد عهد نیز دو یا سه سده قدیم‌تر.

2. See J. Bottero, "Le 'Code' de Hammurabi", *Annali della scuola Normale Superiore di Pisa* 12 (1982), pp. 409-44.

3. See, e.g. *westbook*, "The Nature and Origins of the Twelve Tables", *Zeitschrift der Savigny- Stiftung (Rom. Abt)* 105 (1988), pp. 74-121.

4. Ed. L. Finkelstein, "A Late Old Babylonian Copy of the Laws of Hammurabi", *Journal of Cuneiform Studies* 21 (1967), pp. 39-48.

5. Cf. B. Eichler, "Literary Structure in the laws of in *Language, Literature, and History: Philological and Historical Studies presented to Erica Reiner*, New Haven 1987, pp. 71-84.

۶. برای مشاهده خلاصه‌ای جدید از این استدلال‌ها:

See J. Renger, "Noch einmal: Was war der 'Kodex' Hammurapi-pi-ein erlassenes Gesetz oder ein Rechtsbuch?" in *Rechtskodifizierung und soziale Normen im interkulturellen Vergleich*, ed. H.-J. Gehrke, Tübingen 1994, pp. 27-58.

7. Renger, "Noch einmal ..." p. 35.

۸. در نامه نگاری‌های سده هفتم پیش از میلاد در میان دانشمندان و پادشاهان آشور، پنج رشته علمی را مشخص می‌کنند: *tupsarru* با «طالع بینی - کاتبی»، *barû* یا «پیش‌گویی - کاهنی»، *âsipu* یا «عزیم‌خوانی - جادوگری»، *asû* یا «طبیابت» و *Kalû* یا «روضه‌خوانی»:

S. Parpola, *Letters from Assyrian and Babylonian Scholars*, State Archives of Assyria X, Helsinki 1993, pp. XIII-XIV.

۹. پیش‌تر سن‌نیکلو به این نکته اشاره کرده بود:

M. San Nicolo, *Beiträge Zur Rechtsgeschichte im Bereiche der Keilschriftlichen Rechtsquellen*. Oslo 1931, pp. 162-163.

۱۰. در مورد شباهت کدهای قانونی به دفاعیه شاهنشاهی نگاه کنید به:

See J. Finkelstein, "Ammissaduqa's Edict and the Babylonian 'Law Code'", *Journal of Cuneiform Studies* 15 (1961), pp. 103-104.

۱۱. «اگر آن مرد به عباراتم، که برکتی‌ام نگاشتم‌ام، زعی ننهد، نفرین‌های مرا نادیده انگارد، از نفرین‌های خدایان نهراسد و احکامی را که فضاوت کرده‌ام لغو کند، کلمات مرا تحریف کند، تمثال منقوش مرا بسترد، نام حک شده مرا بزاید و نام خود را جای آن نهد...»

۱۲. مقایسه کنید با ارزیابی نگاور از دست آوردها و نقاط ضعف ریاضیات بابلیان در:

O. Neugebauer, *The Exact Sciences in Antiquity*, New York 1969, pp. 29-52.

13. See K. Veen, OF, "In Accordance With the Words of the Stele: Evidence for Old Assyrian Legislation". *Chicago-Kent Law Review* 70/4 (1995), pp. 1717-44.

14. E.g. Parpola, Letters from... Scholars, no. 362: 14-18:

«اگر سیاره مشتری در مسیر ستاره‌های انو (Anu) رویت شود، ولیعهد علیه پدر خود شورش و تاج و تخت را تصاحب خواهد کرد. منظور از مسیر ستاره‌های انو عیلام (Elam) است؛ آن متعلق به عیلام است. با وجود این، آنان باید گارد سلطنتی را (تقویت کنند) و ایین مناسب با دفع آن بلا را به جای آورند.»

شاید بتوان در پرسش و پاسخ زیر نیز، که مربوط به نشانه‌ای دیگر است، بازقه‌هایی از تفسیر قانون محورانه را یافت (ابا ابن نشان: «اگر چیزی از میان دو پا عبور کند» در مورد چیزی که از زیر یک ازابه عبور می‌کند نیز، قابل اجرامت؟ بله قابل اجرامت.)

15. R. borger, *Die Inschriften Asarhaddons Königs von Assyrien*, Archiv für Orientforschung Beiheft 9, Graz 1956, p. 15, no. 10a.

۱۶. یک تفسیر فاضلانۀ آشور جدید درباره غیب‌گویی بر اساس امعا و احشا (extispicy)، با نام مولتایبلتو (Multabiltu)، در نهایت قواعد ارتباط میان وضعیت‌های فیزیکی دل و روده حیوانات [و معنای آنها در زندگی انسان را بیان می‌کند]. این تفسیر دارای سه ستون است: «اگر نمونه بلند و کامل باشد؛ اگر منورم و شایع باشد؛ اگر ضخیم و محکم باشد...»:

See U. HEYES, "The Act of Extispicy in Ancient Mesopotami", in *Assyriological Miscellanies* 1, Copenhagen 1980, pp. 23-4.

17. Plutarch, Solon X V.3.

18. M. Ostwald, *Nomos and the Beginnings of Athenian Democracy*, Oxford 1969, pp. 158-60; D. Macdowell, *The Law in Classical Athens*, London 1978, p.44.

19. See Westbrook, "Twelve Tables..." pp. 91-118.

۲۰. مقایسه کنید با افسانه‌ای که توسط ارسطو گزارش شده، این مضمون که قانون شهر لکریس (Locrian Law) نخست توسط زالوکوس (Zaleucus) ندوین شد، که او نیز قوانین را از آتنه (Athena) [نام الهه] دریافت کرده بود (Frag. 548 Rose).

21. Aristotle, Topica, esp. 2, 9-10; 3, 13-14; 4, 26-28.

به کارگیری رسمی دسته‌بندی‌های یونانی توسط حقوقدانان رومی در منبع زیر مورد مطالعه قرار گرفته است:

D. Nörr, *Divisio et Prtutio, Bemerkungen zur römischen Rechtsquellenlehre und zur antiken Wissenschaftstheorie*, Berlin 1972, esp. pp. 45-53. Cf. J. Meleze - M. Orltzejwski, "Aut nascuntur aut fiunt" in *Statut Personnel et liens de famille dans les droits de l'Antiquité*, Aldershot 1993, pp. 1-25.

۲۲. برای نمونه قانون مشهور:

"Si furtum manifestum est, ni, pacit, verberato transque dato..."

براساس هیچ منبع شناخته شده‌ای نبوده و در مورد آن، مصححان اثر زیر احتیاط کامل توصیه کرده‌اند:

Roman Statutes (ed. M. Crawford et al), London 1996, vol. II, p. 578, I, 19.

23. VIII 16 (FIRA) = I. 21 in *Roman Statutes*.

۲۴. به طریق اولی. خطر سهو تاریخی در مورد بازسازی‌هایی که درباره عبارات فراخ اصول صورت گرفته وجود دارد؛ از قبیل آنچه توسط واتسون برای این قطعه پیشنهاد شده:

A. Watson, *Studies in Roman Private Law*, London 1991, pp. 309-12.